

مرحوم عراقی سپس ادامه می دهند:

«أن هذه الصفات من العلم و الظن و المحبة و الاشتياق و الإرادة كما كان لها إضافة إلى النفس من حيث قيامها بها كذلك لها إضافة أيضا إلى متعلقاتها بحيث يستحيل تحققها بدونها، بل و قد يقطع الإنسان و يذعن بعدم تحقق شيء كذائي في الخارج إلى الأبد و مع ذلك يشاق إليه غاية الاشتياق و يتمنى وجوده كقولك «يا ليت الشباب لنا يعود» فان ذلك كله كاشف تام عن تعلق تلك الصفات المزبورة بنفس العناوين و الصور الذهنية لا بمنشأ انتزاعها و المعنون الخارجي و هو الوجود، غايته بما هي ملحوظة بحسب النظر التصوري عين الخارج لا بما انها شيء في حيال ذاتها بحيث يلتفت عند لحاظها إلى مغايرتها مع الخارج... و على ذلك فلا محيص من المصير في كليات تلك الصفات من العلم و الظن و الحب و البغض و الاشتياق و الإرادة و نحوها إلى تعلقها بنفس العناوين و الصور الذهنية، غايته بما هي حاكية عن الخارج كما شرحناه، لا بمنشأ انتزاعها و المعنون الخارجي لا بدوا و لا بالسراية بتوسيط العناوين و الصور، كيف و ان الخارج بعد كونه ظرفا لسقوط الإرادة و الطلب يستحيل كونه ظرفا لثبوتها، فيستحيل حينئذ تعلق الإرادة و الطلب بالمعنون الخارجي و لو بالسراية بتوسيط العناوين و الصور، من جهة رجوعه حينئذ إلى طلب الحاصل المحال كما هو واضح. و إرجاعه - كما في الكفاية - إلى إرادة صدور الوجود من المكلف و جعله بسيطا بنحو مفاد كان التامة الذي هو عبارة عن إيجاده و إفاضته لا إلى طلب ما هو صادر و ثابت في الخارج حتى يكون من طلب الحاصل المحال، كما ترى، فانه بعد ان كان الإيجاد و جعل الشيء بسيطا معلولا للطلب و في رتبة متأخرة عنه بنحو يتخلل بينهما الفاء الكاشف عن اختلافهما بحسب الرتبة كقولك أردت إيجاد الشيء فأوجدته يستحيل وقوعه موضوعا للطلب و متعلقا له.»^۱

توضیح:

۱. این صفات نفسانی از یک جهت قائم به نفس هستند و از یک جهت به متعلقات خود (محبّت به زید، علم به عمرو و...) اضافه شده اند.
۲. گاه آدمی می داند چیزی هرگز در خارج محقق نخواهد شد ولی با این حال به آن اشتیاق دارد و همین

۱. نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۳۸۱.



معلوم می‌کند که صفات نفسانی به عنوان ذهنی از آن لحاظ که عین خارج است تعلق گرفته است (و نه به وجود خارجی و نه به عنوان من حیث هی - به اینکه توجه کند که ماهیت با خارج مغایر است -)

۳. پس متعلق صفات نفسانی، عنوان ذهنی است و نه وجود خارجی. (منشأ انتزاع عنوان) و این وجود خارجی نه از اول متعلق صفات نفسانی است و نه اینکه بعداً و به وسیله این عنوان، صفات نفسانی به آن سرایت کرده باشد.

۴. [دلیل دیگر، بعد از توجه به مثال های قبل آنکه:]

۵. خارج ظرف سقوط اراده و طلب است [یعنی با انجام خارجی، طلب ساقط می شود] و نمی تواند ظرف ثبوت اراده و طلب باشد [چراکه اگر ماهیت در خارج موجود شود تکلیف ساقط است و به آن چه حاصل شده است، نمی توان امر کرد]

۶. [ان قلت:] مرحوم آخوند می فرمودند امر به وجود خارجی تعلق نگرفته است ولی به «ایجاد» تعلق گرفته است (به اینکه ماهیت را به جعل بسیط موجود کند) و این طلب محال نیست.

۷. [قلت:] ایجاد و جعل بسیط، معلول طلب است و لذا در رتبه طلب نیست (و به همین جهت گفته می شود «اراده کردم پس ایجاد کردم» و این پس (فاء) معلوم می کند که طلب و ایجاد در دو رتبه هستند) و لذا محال است که ایجاد متعلق طلب باشد.

ما می گوئیم:

۱. در توضیح فرمایش مرحوم عراقی لازم است اشاره کنیم که:

آنچه در عالم خارج هست یک وجود است که حدی دارد و آن ماهیت است و آن ماهیت در عالم خارج متحد است با وجود (این ماهیت را می توانیم «ماهیت متحد مع الوجود الخارجی» بنامیم).

مرحوم عراقی چنین ماهیتی را متعلق امر و نهی نمی داند، بلکه می گوید از همین «ماهیت متحد با وجود خارجی»، یک صورت ذهنی در ذهن داریم که به همان امر می کنیم. پس حیثیت ذهنی را دخیل می کنیم و می گوئیم:

«لحاظ و تصور [لحاظ تصویری] ما» از «ماهیت متحد با وجود خارجی» متعلق امر است. (یعنی ماهیت من حیث هی متحد مع الخارج که همان ماهیت خارجی به لحاظ تصویری است)



۲. و این سخن کاملاً با سخن مرحوم آخوند مغایر است چراکه مرحوم آخوند می فرمود «امر، طلب وجود ماهیت است» و مرحوم عراقی اصلاً سراغ «وجود» نرفته است و امر را طلب ماهیت من حیث هی متحد مع الخارج بر می شمارد و می فرماید:

«و عليه فلا محيص من إلغاء الوجود عن البين بالمرّة و المصير إلى ان المتعلق للطلب و الأمر هی نفس العناوين و الصور الذهنية بما انها ملحوظة خارجية دون المعنونات الخارجية، من غير فرق فی ذلك بين كون العنوان من العناوين الانتزاعية أو من الطبائع المتأصلة كالصلاة و الصوم و نحوهما.»^۱

۳. حضرت امام در تقریر سخن مرحوم عراقی همین مطلب را به ایشان نسبت می دهند و از قول مرحوم حائری عبارتی را نزدیک به این مطلب نقل می کنند:

«و يظهر من المحقق العراقي قدس سره: أنّ معروض الطلب و متعلّقه الطبيعة بما هی مرآة للخارج و یرى بها عين الخارج باللحاظ التصوّري، مع العلم و التصديق بخلافه؛ لما یرى أنّها غير موجودة فی الخارج.

و قريب من ذلك ما يظهر من شيخنا العلامة الحائري قدس سره؛ فإنّه كان يقول فی مجلس الدرس مكرراً: إنّ متعلّق الأمر «طبیعت خارج دیده»^۲

۴. اما به نظر می رسد فرمایش مرحوم عراقی را یا باید با آنچه از مرحوم بروجردی خواندیم تکمیل کنیم، به اینک:

«وقتی مولا این ماهیت را می خواهد، برآورده کردن خواسته او به ایجاد ماهیت است پس اگرچه مولا طبیعت را می خواهد و نه وجود را ولی طبیعت وقتی طبیعت است که موجود شده باشد.»
و یا به آنچه گفتیم که «عرفاً ملاک عمل بر اساس اصالة الماهية است و تحقق ماهیت خواسته شده است و همان هم در خارج محقق می شود.»

۱. نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. جواهر الأصول؛ ج ۳؛ ص ۴۱۱.

